

## پیام کمیته مرکزی به اتحادیه کمونیست ها

مارس 1850

مارکس و انگلس



ترجمه سهراب شباهنگ

شهریور 1391

برادران!

در دو سال انقلابی 1848-1849، اتحادیه [کمونیست ها] به دو طریق خود را در بوتۀ آزمایش قرار داد. نخست اینکه همه اعضای آن در همه جا با انرژی تمام در جنبش درگیر شدند و در صفوف اول تنها طبقه انقلابی یعنی پرولتاریا، در مطبوعات، در سنگرها و در میدان های نبرد قرار گرفتند. اتحادیه، سپس بدین طریق آزموده شد که معلوم گردید درک او از جنبش، بدان سان که در بخشنامه های کنگره ها و کمیته مرکزی 1847 و در مانیفست حزب کمونیست بیان گردیده، تنها درک درست است و امیدهای بیان شده در این اسناد کاملا برآورده شد. ترویج این درک، نخست توسط اتحادیه به صورت مخفیانه صورت می گرفت و اینک از لبان همه کس شنیده می شود و آشکارا در فضای عمومی تبلیغ می گردد. اما در همان حال، سازمان نیرومند پیشین اتحادیه، به حد قابل توجهی ضعیف شده است. شمار زیادی از اعضای آن که مستقیما در جنبش درگیر بودند فکر کردند که زمان کار مخفی گذشته است و تنها کار علنی کافی است. محافل و هسته های منفرد (1) رابطه شان با کمیته مرکزی ضعیف شد و به تدریج به حالت خفته dormant درآمد [و به تدریج غیر فعال گردید]. از این رو در حالی که حزب دموکراتیک، حزب خرده بورژوازی، در آلمان هرچه بیشتر سازمان یافته شده، حزب کارگران تنها پایگاه محکم خود را از دست داده و در بهترین حالت در نقاط جداگانه برای مقاصد محلی، سازمان یافته باقی مانده است و در نتیجه در سطح جنبش عمومی زیر سلطه و رهبری دموکرات های خرده بورژوا درآمده است. نمی توان اجازه داد که این وضع ادامه یابد؛ استقلال کارگران باید دوباره به دست آید. کمیته مرکزی این ضرورت را احساس کرد و از این رو در

زمستان 1848-1849 ژوزف مُل Joseph Moll را به عنوان فرستاده خود به آلمان برای سازمان دهی اتحادیه گسیل داشت. اما مأموریت مُل هیچ اثر پایداری به وجود نیاورد، بخشی بدین علت که کارگران آلمان در آن زمان به حد کافی تجربه نداشتند و بخشی دیگر بدین خاطر که قیام ماه مه گذشته آن را متوقف کرد. خود مُل سلاح به دست گرفت و به ارتش بادن – پالاتینات پیوست. او در 29 ژوئن در نبرد رودخانه مورگ جان باخت. اتحادیه با مرگ مُل یکی از قدیمی ترین، فعال ترین و قابل اعتماد ترین اعضای خود را که در تمام کنگره ها و کمیته مرکزی شرکت کرده و یک رشته مأموریت ها را با موفقیت بزرگ به انجام رسانده بود، از دست داد. از زمان شکست احزاب انقلابی آلمان و فرانسه در ژوئیه 1849 تقریباً همه اعضای کمیته مرکزی در لندن گرد آمدند: آنان با عضوگیری نیروهای انقلابی جدید اعضای خود را کامل کرده و تجدید سازمان اتحادیه را با شور تازه ای آغاز کرده اند.

این تجدید سازمان تنها توسط یک فرستاده، قابل دست یابی است و برای کمیته مرکزی اعزام این فرستاده در این لحظه که انقلاب نوینی در راه است یعنی لحظه ای که حزب کارگران باید با بالاترین درجه سازمان دهی، وحدت و استقلال وارد نبرد شود طوری که مانند 1848 توسط بورژوازی مورد بهره برداری قرار نگیرد و به دنباله رو آن تبدیل نشود، بیشترین اهمیت را دارد.

برادران! ما در سال 1848 گفتیم که بورژوازی لیبرال آلمان به زودی به قدرت خواهد رسید و فوراً قدرت تازه به دست آورده را به ضد کارگران برخواهد گرداند. شما مشاهده کرده اید که چگونه این پیش بینی درست از آب درآمد. در واقع بورژوازی بود که قدرت دولتی را پس از جنبش مارس 1848 تصاحب کرد و این قدرت را به کار بست تا کارگران، یعنی متحدانش در مبارزه را به موقعیت تحت ستم گذشته برگرداند. گرچه بورژوازی توانست این کار را تنها از راه ائتلاف با حزب فنودالی، که در مارس شکست خورده بود، انجام دهد و حتی پس از آن بار دیگر مجبور به تسلیم قدرت به حزب فنودالی خواهان قدرت مطلقه شد، با این همه شرایط مساعدی برای خود تضمین نمود. این شرایط مساعد، با توجه به مشکلات مالی حکومت، بازگشت قدرت به دست بورژوازی را در درازمدت تأمین خواهند کرد و اگر جنبش انقلابی از هم اکنون سیر به اصطلاح مسالمت آمیزی در پیش گیرد، تمام منافع بورژوازی تضمین خواهد شد. بورژوازی برای تضمین قدرت خود حتی نیازی به تحریک نفرت از طریق اقدامات قهر آمیز به ضد مردم ندارد، زیرا همه این اقدامات قهر آمیز قبلاً توسط ضد انقلاب فنودالی انجام شده است. اما رویدادها چنین مسیر مسالمت آمیزی طی نخواهند کرد. به عکس، انقلابی که سیر رویدادها را تسریع خواهد کرد در راه است خواه این انقلاب با قیام مستقل پرولتاریای فرانسه آغاز شود یا با اشغال بابل انقلابی توسط اتحاد مقدس (2).

نقش خائانه ای که بورژوازی لیبرال آلمان به ضد مردم در 1848 بازی کرد در انقلاب آینده بر عهده خرده بورژوازی دموکرات خواهد بود که اکنون همان موقعیتی را در اپوزیسیون دارد که بورژوازی لیبرال در 1848 داشت. این حزب دموکرات که برای کارگران بسیار خطرناک تر از لیبرال ها در گذشته است از سه عنصر تشکیل شده است:

الف) پیشرو ترین عناصر بورژوازی بزرگ که هدف سرنگونی فوری و کامل فئودالیسم و قدرت مطلقه را دنبال می کند، نمایندگان این گرایش، آشتی طلبان برلن هستند که قبلا خودداری از پرداخت مالیات را توصیه می کردند.

ب) خرده بورژواهای دموکرات مشروطه طلب که هدف عمده شان در جنبش قبلی عبارت بود از تشکیل دولت فدرال کمابیش دموکراتیک. این چیزی بود که نماینده آنها، جناح چپ مجلس فرانکفورت و پس از آن مجلس اشتوتگارت، برایش فعالیت می کرد همان گونه که خودشان در کارزار قانون اساسی امپراتوری (3) به دنبالش بودند.

پ) خرده بورژواهای جمهوری خواه که ایده آل شان نوعی جمهوری فدرال آلمان مانند سویس است و اکنون خود را «سرخ» و «سوسیال دموکرات» می نامند، زیرا دچار توهم شیرین محو فشار سرمایه بزرگ بر سرمایه کوچک و بورژوازی بزرگ بر خرده بورژوازی اند. نمایندگان این فراکسیون اعضای کنگره ها و کمیته های دموکراتیک و دبیران روزنامه های دموکراتیک بودند.

اکنون پس از شکست، همه فراکسیون ها ادعای «جمهوری خواه» بودن و «سرخ» بودن می کنند همان گونه که هم اکنون جمهوری خواهان خرده بورژوا در فرانسه خود را «سوسیالیست» می نامند. [دموکرات های خرده بورژوا] در هر جا مانند وورتمبرگ، باواریا و غیره که هنوز شانسی برای دنبال کردن اهدافشان به وسائل قانونی می بینند فرصت را غنیمت می شمارند تا عبارات قدیمی خود را باز یابند و با اعمال خود نشان دهند که کوچک ترین تغییری در آنها صورت نگرفته است. افزون بر آن روشن است که تغییر نام این حزب در رابطه آن با کارگران کوچک ترین تغییری ایجاد نمی کند، بلکه صرفا ثابت می کند که این حزب اکنون مجبور است جبهه ای به ضد بورژوازی که با قدرت مطلقه متحد شده تشکیل دهد و به دنبال پشتیبانی پرولتاریا است.

حزب خرده بورژوازی دموکرات در آلمان بسیار نیرومند است. این حزب نه تنها اکثریت بزرگ طبقه متوسط شهری، صنعتکاران کوچک و استاد کاران پیشه ور را شامل می شود، بلکه دهقانان و پرولتاریای روستائی را تا آنجا که این آخری هنوز تکیه گاهی در میان پرولتاریای مستقل شهری نیافته است، دربر می گیرد.

برخورد حزب انقلابی کارگران به دموکرات های خرده بورژوا چنین است: همکاری با آنان به ضد حزبی که سرنگونی اش را هدف قرار داده اند و مبارزه با آنان در همه مواردی که می خواهند موقعیت خود را تحکیم کنند.

خرده بورژواهای دموکرات که از خواست تحول کل جامعه به نفع پرولتاریای انقلابی به دورند، تنها خواهان چنان تحولی در شرایط اجتماعی هستند که جامعه موجود را تا آنجا که ممکن است برایشان قابل تحمل تر و آسایش بخش تر سازد. از این رو پیش از هر چیز خواستار کاهش هزینه های دولتی از طریق محدود کردن بوروکراسی و انتقال سنگینی بار مالیات بر دوش زمینداران بزرگ و بورژوازی اند. آنها همچنین خواستار محو فشار سرمایه بزرگ بر سرمایه کوچک از طریق استقرار مؤسسات اعتباری عمومی و تصویب قوانینی به ضد رباخواری اند به نحوی که برای آنان و دهقانان این امکان به وجود آید تا با شرایط مساعد از دولت و نه از سرمایه داران وام بگیرند. آنان همچنین خواستار استقرار روابط مالکیت بورژوائی بر زمین از طریق محو کامل فئودالیسم اند. برای دست یابی به این خواست ها نیازمند شکل دموکراتیک حکومت خواه مشروطه و خواه جمهوری اند، حکومتی که آنان و دهقانان متحدشان در آن اکثریت داشته باشند. آنان همچنین نیازمند نظام دموکراتیکی در حکومت محلی اند که کنترل مستقیم داری های شهرداری و کنترل یک رشته ادارات سیاسی را که اینک در دست بوروکرات ها است برایشان فراهم کند.

[از دیدگاه دموکرات های خرده بورژوا] تا حدی از طریق حذف حق ارث و تا حدی از راه انتقال هر چه بیشتر اشتغال به دولت می توان با سلطه سرمایه و انباشت سریع آن مقابله کرد. تا آنجا که به کارگران مربوط می شود یک چیز بیش از هر چیز دیگری قطعی است: آنان باید مانند گذشته کارگر مزدی باقی بمانند. اما دموکرات های خرده بورژوا خواهان مزد بهتر و امنیت برای کارگران هستند و امیدوارند که با گسترش اشتغال دولتی و اقدامات نیکوکارانه بدان دست یابند. در یک کلام آنها امیدوارند با رشوه دادن به کارگران در شکل کمابیش پوشیده صدقه و موقتا قابل تحمل کردن وضع کارگران، توان انقلابی این طبقه را در هم بشکنند. همه بخش های خرده بورژوازی دموکرات خواست هائی را که در اینجا خلاصه شده اند هم زمان بیان نمی کنند و این خواست ها در مجموع خود هدف صریح تنها شمار بسیار کمی از پیروان آنها را تشکیل می دهند.

هرچه افراد معین یا فراکسیون های خرده بورژوازی پیش تر بروند شمار بیشتری از خواست هائی را که بیان کردیم به طور صریح خواهند پذیرفت و عده کمی که برنامه خود را در آنچه بالاتر ذکر شد باز می یابند ممکن است باورشان این باشد که حداکثر چیزهائی را که می توان از انقلاب خواست به پیش کشیده اند. اما این خواست ها به هیچ رو نمی توانند حزب پرولتاریا را خرسند سازند. آنگاه که خرده بورژوازی خواهان پایان دادن هرچه سریع تر به انقلاب و حداکثر، دست یافتن به خواست هائی

است که در بالا ذکر شد، نفع ما و وظیفه ما این است که انقلاب را تداوم بخشیم تا همه طبقات کمابیش مالک از موقعیت حاکم خود کنار زده شوند، تا زمانی که پرولتاریا قدرت دولتی را فتح کند و تا هنگامی که اتحاد (association) پرولترها بدان حد پیشرفت کرده باشد - که نه تنها در یک کشور بلکه در کشورهای عمده دنیا - رقابت بین کارگران این کشورها متوقف گشته و دست کم نیروهای مولد تعیین کننده در دست کارگران متمرکز شده باشد. آنچه مورد نظر ما است نه اصلاح مالکیت خصوصی بلکه الغای آن است، نه آرام کردن تضادهای طبقاتی بلکه محو طبقات است، نه بهبود بخشیدن به جامعه موجود بلکه پی ریزی جامعه ای نوین است. شکی نیست که در سیر بعدی انقلاب در آلمان، دموکرات های خرده بورژوا برای مدتی نفوذ تعیین کننده ای به دست خواهند آورد. بنابراین مسأله این است که شیوه برخورد پرولتاریا و به ویژه اتحادیه کمونیست ها به دموکرات های خرده بورژوا چه باید باشد؟

الف) هنگامی که شرایط کنونی ادامه می یابد شرایطی که در آن دموکرات های خرده بورژوا هم زیر ستم اند؛

ب) در مبارزه انقلابی آینده که آنها را در موقعیت مسلطی قرار خواهد داد؛

پ) پس از این مبارزه و در دوره سلطه خرده بورژوازی بر طبقات سرنگون شده و بر پرولتاریا. 1) در لحظه کنونی که خرده بورژواهای دموکرات در همه جا زیر ستم قرار دارند، آنان عموماً به پرولتاریا موعظه وحدت و آشتی می کنند؛ دست دوستی دراز می کنند و به دنبال ایجاد حزب اپوزیسیون بزرگی هستند که همه طیف های دموکراتیک را دربر گیرد؛ یعنی به دنبال به دام انداختن پرولتاریا در سازمانی حزبی اند که در آن عبارت پردازی های عام سوسیال دموکراتیک غلبه داشته باشد در حالی که منافع ویژه آنها در پشت پنهان بماند، حزبی که در آن به خاطر حفظ آرامش خواست های ویژه پرولتاریا نباید ارائه گردد. چنین وحدتی تنها به نفع آنها و کاملاً به زیان پرولتاریا است. پرولتاریا [در چنین وحدتی] استقلال به زحمت کسب شده خود را از دست خواهد داد و به زائده دموکراسی بورژوائی رسمی مبدل خواهد گشت. بنابراین باید به قاطعانه ترین وجه در مقابل چنین وحدتی مقاومت کرد. کارگران و بالاتر از همه اتحادیه کمونیست ها به جای آنکه خود را به سطح هوراکشان تنزل دهند باید برای ایجاد سازمان مستقل حزب کارگران، هم به صورت مخفی و هم علنی، و در کنار دموکرات های رسمی کار کنند و اتحادیه [کمونیست ها] باید هر یک از جمع های خود را به مرکز و هسته اتحاد کارگران تبدیل کند که در آن موضع و منافع پرولتاریا مستقل از نفوذ بورژوائی بتواند مورد بحث قرار گیرد.

میزان جدی بودن بورژوا دموکرات ها در مورد ائتلافی که در آن پرولتاریا قدرت برابر و حقوق برابر با آنها داشته باشد مثلاً توسط دموکرات های برسلو Breslau نشان داده شده که در ارگان خود،

مجله نوین اِدِر (4)، به ضد کارگرانی که مستقلاً متشکل شده اند و این ارگان آنها را «سوسیالیست ها» می نامد، کارزار خشمگینی به راه انداخته اند. برای مبارزه با دشمن مشترک ائتلاف ویژه ای لازم نیست. همین که نبرد مستقیم با چنین دشمنی ضرورت یابد منافع هر دو طرف برای لحظه ای بر یکدیگر منطبق می گردد و در آینده همکاری ای به طور خود بخودی برای مصالح لحظه ای سر بر خواهد آورد، همچنان که در گذشته این امر رخ داده است. روشن است که در نبردهای خونین آینده، همچنان که در همه نبردهای دیگر، این کارگران هستند که با دلیری، قاطعیت و فداکاری شان مسئول دست یابی به پیروزی هستند. خرده بورژوازی، چنانکه در گذشته نشان داده، در مبارزه آینده نیز، بدون استثنا تا آنجا که ممکن است مردد، جبون، نامصمم و غیر فعال باقی خواهد ماند، اما زمانی که پیروزی حتمی است مدعی آن می شود، کارگران را به آرامش می خواند، از آنان دعوت می کند به خانه و بر سر کار برگردند و از به اصطلاح افراط خودداری کنند و پرولتاریا را از ثمرات پیروزی محروم خواهد کرد. جلوگیری از چنین شیوه رفتار خرده بورژوازی در حیطة قدرت کارگران نیست اما کارگران قادرند این امر را که خرده بورژوازی قدرت خود را به ضد پرولتاریای مسلح به کار گیرد تا سرحد امکان دشوار سازند و چنان شرایطی را بر آنها دیکته کنند که سلطه بورژوا دموکرات ها از همان آغاز بذر انهدام خود را با خویش حمل کند و کنار زدن آن توسط پرولتاریا به نحو قابل ملاحظه ای آسان تر گردد. بالاتر از همه در جریان مبارزه و بلافاصله پس از آن کارگران باید تا آنجا که ممکن است با تلاش های بورژوازی برای آرام سازی مقابله کنند و دموکرات ها را مجبور سازند که عبارات تروریستی کنونی خود را عملی نمایند. آنها باید بکوشند تا شور انقلابی ناگهان پس از پیروزی حذف نشود. به عکس این شور باید تا آنجا که ممکن است تداوم یابد.

حزب کارگران نه تنها نباید با به اصطلاح اقدامات افراطی - لحظات انتقام مردمی از افراد منفور و یا ساختمان های عمومی ای که با خاطرات نفرت آور تداعی می شوند - مقابله کند، نه تنها باید آنها را تحمل نماید بلکه حتی باید به آنها سمت و جهت دهد. در جریان مبارزه و پس از آن کارگران باید در هر فرصتی خواست های خود را در مقابل خواست های بورژوا دموکرات ها قرار دهند. آنان باید به محض اینکه خرده بورژوازی دموکرات آماده کسب قدرت حکومتی می شود تضمین هائی برای کارگران طلب کنند. باید در صورت لزوم با اعمال قهر به این تضمین ها دست یابند و مطمئن شوند که حاکمان جدید در انواع وعده ها و امتیازات [به کارگران] متعهد شوند. این مطمئن ترین وسیله برای به خطر انداختن آنها است. [کارگران و حزب آنها] باید به هر وسیله و تا سرحد امکان شور و شغف ناشی از پیروزی و شرایط جدید و سرمستی پس از هر نبرد پیروزمند خیابانی را با تحلیل آرام و خونسردانه وضعیت و عدم اعتماد آشکار به حکومت جدید، کنترل نمایند. باید همزمان با حکومت رسمی جدید حکومت های انقلابی کارگری خود را یا در شکل کمیته ها و شوراهای اجرائی محلی و

یا از طریق مجامع و کمیته های کارگری مستقر نمایند تا حکومت های بورژوا دموکراتیک نه تنها فوراً پشتیبانی کارگران را از دست بدهند بلکه از همان آغاز خود را زیر نظارت و تهدید اتوریته هائی حس کنند که توده کارگران پشت آنها قرار دارد. در یک کلام از همان لحظه پیروزی، سوء ظن کارگران باید دیگر نه متوجه حزب ارتجاعی شکست خورده بلکه به ضد متحد پیشین باشد، به ضد حزبی که قصد دارد از پیروزی مشترک تنها برای خود بهره برداری کند.

(2) اما کارگران برای آنکه بتوانند با قدرت و به نحوی تهدید کننده با این حزب، که از همان نخستین ساعات پیروزی، خیانتش به کارگران آغاز خواهد شد مقابله کنند باید مسلح و سازمان یافته باشند. باید اقدامات لازم را انجام داد تا کل پرولتاریا بلافاصله با تفنگ، کارابین، توپ و مهمات مسلح باشد و باید با احیای میلیشیای شیوه کهن [گارد ملی شیوه کهن]، که به ضد کارگران رهبری می شود، مقابله گردد. جائی که نمی توان جلو تشکیل این گارد ملی را گرفت کارگران باید بکوشند به صورت مستقل در شکل گارد پرولتری با رهبران منتخب و با ستاد منتخب، خود را متشکل کنند؛ باید بکوشند خود را نه زیر فرمان مقامات دولتی بلکه زیر دستور شوراهای انقلابی محلی ای که کارگران ایجاد کرده اند قرار دهند. جائی که کارگران در استخدام دولت اند باید خود را به صورت نیروهای ویژه با رهبران منتخب قرار دهند و یا به صورت بخشی از گارد پرولتری در آیند. تحت هیچ بهانه ای نباید سلاح ها و مهمات را تحویل داد و هر کوششی برای خلع سلاح کارگران باید ناکام گردد و در صورت لزوم این مقاومت با کاربرد قهر صورت گیرد. محو نفوذ بورژوا دموکرات ها بر کارگران و تقویت شرایطی که سلطه دموکراسی بورژوائی را، که در این لحظه اجتناب ناپذیر است، به خطر اندازد و آن را تا آنجا که ممکن است دشوار سازد - اینها هستند نکات عمده ای که پرولتاریا و اتحادیه [کمونیست ها] باید به هنگام قیامی که در راه است و پس از آن در نظر داشته باشند.

(3) همین که حکومت های جدید خود را مستقر کردند مبارزه شان به ضد پرولتاریا آغاز می گردد. برای اینکه کارگران قادر باشند با خرده بورژواهای دموکرات با قدرت مقابله کنند بالاتر از هر چیز لازم است که به طور مستقل تشکل یابند و در مجامع خود متمرکز شوند. کمیته مرکزی [اتحادیه کمونیست ها] در نخستین فرصت ممکن پس از سرنگونی حکومت کنونی به آلمان خواهد آمد و فوراً فراخوان کنگره خواهد داد، پیشنهادهای لازم را برای متمرکز کردن مجامع کارگران تحت رهبری ای که مرکز عملیاتی جنبش برقرار کرده است بدان کنگره ارائه خواهد کرد. سازمان دهی سریع دست کم ارتباط های استانی بین مجامع کارگری یکی از نخستین ملزومات برای تقویت و تکامل حزب کارگران است؛ نتیجه فوری سرنگونی حکومت های کنونی انتخابات برای یک ارگان نمایندگی ملی است. در این مورد باید پرولتاریا مراقب باشد تا:

الف) مقامات محلی و مأموران حکومتی تحت هیچ بهانه ای هیچ بخشی از کارگران را با اقدامات حاد و شدید [از انتخابات] طرد و حذف نکنند.

ب) در همه جا کاندیداهای کارگران در تقابل با کاندیداهای بورژوا دموکرات تعیین شوند. تا آنجا که ممکن است این کاندیداها باید اعضای اتحادیه [کمونیست ها] باشند و همه وسائل ممکن برای انتخاب شدن آنها به کار رود. حتی در جاهائی که چشم انداز کامیابی انتخاباتی وجود ندارد کارگران باید کاندیداهای خود را معرفی کنند تا استقلال خود را حفظ نمایند، نیروی خود را بسنجند و موضع انقلابی خود و دیدگاه های حزب خود را به عموم بشناسانند. کارگران نباید با عبارت های توخالی دموکرات ها که مثلاً می گویند معرفی کاندیداهای کارگری باعث تفرقه حزب دموکراتیک خواهد شد و به نیروهای ارتجاعی بخت پیروزی خواهد داد گمراه شوند. معنی همه این گونه حرف ها در تحلیل نهائی فریب دادن پرولتاریا است. پیشرفتی که حزب پرولتری از طریق عمل مستقل نصیبش خواهد شد بی نهایت مهم تر از زیبایی است که حضور چند نماینده مرتجع در ارگان نمایندگی به بار خواهد آورد. اگر نیروهای دموکراتیک از همان آغاز به شیوه عمل قاطع و ایجاد وحشت در نیروهای ارتجاعی عمل کنند نفوذ مرتجعین در انتخابات از پیش تخریب شده است.

نخستین موردی که در آن بورژوا دموکرات ها با کارگران وارد درگیری خواهند شد الغای فنودالیسم خواهد بود. خرده بورژوازی، مانند انقلاب اول فرانسه، خواستار آن خواهد بود که املاک فنودال ها به مالکیت رایگان دهقانان درآید؛ یعنی آنها خواستار جاودانه کردن وجود پرولتاریای روستائی و شکل دادن به طبقه ای از دهقانان خرده بورژوا خواهند بود که اسیر همان دور فقر و وامداری ای خواهند شد که هم اکنون دهقان فرانسوی را فلج کرده است. کارگران باید هم به خاطر منافع پرولتاریای روستائی و هم به خاطر منافع خودشان با این طرح مقابله کنند. آنها باید خواستار این باشند که املاک مصادره شده فنودال ها در مالکیت دولت بماند و توسط جماعت های کارگری، به صورت اشتراکی با استفاده از همه مزایای تولید در مزارع بزرگ مورد بهره برداری قرار گیرد. اصل مالکیت عمومی در کشاورزی اشتراکی بلافاصله در درون نظام متزلزل روابط مالکیت بورژوائی به شالوده محکمی دست می یابد. همان گونه که دموکرات ها با دهقانان متحد می شوند کارگران باید با پرولتاریای روستائی پیوند اتحاد برقرار کنند.

دموکرات ها یا به طور مستقیم برای استقرار جمهوری فدراتیو تلاش می ورزند یا اگر نتوانند از جمهوری واحد و تجزیه ناپذیر اجتناب نمایند دست کم خواهند کوشید حکومت مرکزی را با اعطای حداکثر خودمختاری و استقلال ممکن به شهرداری ها و استان ها فلج نمایند. کارگران در تقابل با این طرح نه تنها باید برای جمهوری واحد و تجزیه ناپذیر آلمان بلکه همچنین در درون این جمهوری برای قاطعانه ترین تمرکز در دست اتوریته دولتی مبارزه نمایند. آنها نباید توسط عبارت های توخالی



دموکراتیک در مورد آزادی شهرداری ها، خودگردانی و غیره گمراه شوند. در کشوری مانند آلمان که این همه بازمانده های قرون وسطائی وجود دارند که باید لغو شوند که در آن این همه ولایت گرائی وجود دارد که باید در هم شکسته شود، تحت هیچ شرایطی نباید تحمل کرد که هر روستا، هر شهر و هر ولایت بتواند مانع تازه ای در راه فعالیت انقلابی قرار دهد فعالیتی که تنها از یک نقطه مرکزی می تواند با بازده کامل توسعه یابد. بازسازی وضعیت کنونی که در آن آلمانی ها مجبورند در هر شهر و هر ولایت برای پیشرفت معین و واحدی به طور جداگانه مبارزه کنند نیز قابل تحمل نیست. آنچه از همه کمتر قابل پذیرش است این است که نظام به اصطلاح حکومت محلی آزاد، شکلی از مالکیت را جاودانه کند که از مالکیت مدرن خصوصی عقب مانده تر است و در همه جا ناگزیر به مالکیت خصوصی تحول می یابد یعنی مالکیت کمونی [مالکیت شهرداری محلی] با مناقشات ناشی از آن بین کمون های فقیر و غنی. همچنین قابل تحمل نیست که این به اصطلاح نظام آزاد حکومت محلی در کنار قانون مدنی دولتی، قانون مدنی محلی و اقدامات شدید آن به ضد کارگران را تحمیل کند. در آلمان نیز، مانند فرانسه سال 1793، وظیفه حزب راستین انقلابی اجرای جدی ترین تمرکز است [[امروز باید یاد آوری کرد که این جمله مبتنی بر یک سوء تفاهم است. در زمان نگارش این پیام [1850] - به لطف تحریف گران بناپارتیستی و لیبرال تاریخ - چنین پذیرفته شده بود که ماشین اداری متمرکز فرانسوی را انقلاب کبیر فرانسه آورد و به ویژه کنوانسیون آن را همچون سلاحی اجتناب ناپذیر و تعیین کننده برای شکست دادن ارتجاع سلطنتی و فدرالیستی و دشمن خارجی به کار بست. اما امروزه این واقعیتی شناخته شده است که در تمام دوران انقلاب [فرانسه] تا 18 برومر [9 نوامبر 1799] اداره عمومی دپارتمان ها، برزن ها و کمون ها متشکل از مقامات انتخابی توسط اهالی بود که در چارچوب قوانین عمومی دولتی از آزادی کامل بهره مند بودند؛ و این حق تعیین سرنوشت استانی و محلی، مانند آنچه در آمریکا می گذرد، دقیقاً به نیرومندترین اهرم انقلاب تبدیل شد تا آنجا که ناپلئون بلافاصله پس از کودتایش در 18 برومر، با شتاب نظام فرمانداری را که هنوز در زمان ما ادامه دارد جانشین آن کرد، نظام فرمانداری ای که از آغاز ابزار ارتجاع بود. اما به همان اندازه که خود گردانی استانی و محلی با تمرکز سیاسی ملی در تضاد نیست، با خودخواهی تنگ نظرانه کانتونی یا کمونی که در سوئیس برای ما تکان دهنده است و جمهوری خواهان فدراتیو آلمان می خواستند در سال 1849 آن را در آلمان همچون قاعده ای مستقر سازند، نیز فاصله دارد. یادداشت انگلس برای چاپ [1885]]

دیدیم که چگونه در خیزش بعدی دموکرات ها به قدرت خواهند رسید و چگونه آنها مجبور خواهند بود اقداماتی کمابیش سوسیالیستی مطرح نمایند، حال پرسیده خواهد شد که کارگران باید چه اقداماتی در مقابل آنها پیش بکشند؟ البته در آغاز، کارگران نمی توانند هیچ اقدام مستقیماً کمونیستی را پیشنهاد نمایند. اما روند عملی زیر ممکن است:

1) در تمام حوزه های ممکن دموکرات ها را مجبور سازند که با دخالت خود عملکرد نظم اجتماعی موجود را مختل نمایند طوری که دموکرات های خرده بورژوا خود را به خطر اندازند، و تا آنجا که امکان دارد نیروهای مولد - وسائل حمل و نقل، کارخانه ها، راه آهن و غیره - را در دست دولت متمرکز سازند.

2) کارگران باید پیشنهادهای دموکرات ها را تا انتهای منطقی شان پیش ببرند (دموکرات ها در هر حال به شکل رفرمیستی و نه انقلابی عمل خواهند کرد) و این پیشنهادهای را به حمله مستقیم به ضد مالکیت خصوصی تبدیل نمایند. مثلا اگر خرده بورژوازی باز خرید راه آهن و کارخانه ها [توسط دولت] را پیشنهاد می کند، کارگران باید مصادره کارخانه ها و راه آهن توسط دولت بدون پرداخت غرامت مالکیت به مرتجعین را مطرح نمایند. اگر دموکرات ها مالیات تناسبی [به نسبت ثروت و درآمد] را پیشنهاد می کنند کارگران باید خواهان مالیات تصاعدی باشند؛ اگر دموکرات ها مالیات تصاعدی ملایمی پیشنهاد می کنند کارگران باید مالیات تصاعدی با چنان شیب تندی مطرح نمایند که سرمایه بزرگ را به انهدام بکشاند؛ اگر دموکرات ها خواهان تنظیم وام های دولتی هستند کارگران باید خواستار اعلام ورشکستگی ملی شوند. بدین سان خواست های کارگران باید بر حسب اقدامات دموکرات ها و امتیازاتی که می دهند تنظیم گردد.

3) گرچه کارگران آلمان نمی توانند بدون گذار از یک تکامل انقلابی طولانی قدرت را به دست گیرند و منافع طبقاتی خود را تحقق بخشند، این بار می توانند دست کم مطمئن باشند که نخستین پرده درام انقلابی آینده با پیروزی مستقیم طبقه آنان در فرانسه مصادف خواهد بود و توسط آن تسریع خواهد شد. اما خود آنها باید بیشترین سهم را در پیروزی نهائی خود از طریق آگاهی از منافع طبقاتی شان، با اجازه ندادن به اینکه توسط عبارت پردازی های ریاکارانه خرده بورژوازی گمراه شوند و حتی یک دقیقه در ضرورت حزب سازمان یافته مستقل پرولتاریا شک داشته باشند، ادا نمایند. فریاد جنگی (5) آنان باید چنین باشد: **تداوم انقلاب [انقلاب مداوم]**.

### پانوشت ها

<sup>1</sup> - واحد سازمانی اتحادیه کمونیست ها «هسته یا جمع» [Gemeinde] بود که شامل 3 تا 20 عضو می شد. محفل [Kreis]، 2 تا 10 هسته را در بر می گرفت.

<sup>2</sup> - اتحاد مقدس، اتحاد ارتجاعی پادشاهی های اروپا در سال 1815 مرکب از روسیه تزاری، اتریش و پروس برای حذف جنبش های انقلابی در کشورهای مختلف و حفظ سلطنت های فئودالی در آنها بود. منظور از بابل انقلابی پاریس است.

<sup>3</sup> - منظور مبارزه برای قانون اساسی امپراتوری است که مجلس ملی در 28 مارس 1849 در فرانکفورت آن را تصویب کرد. اکثر دولت های آلمان آن را رد کردند و در مه و ژوئن همان سال قیامی در دفاع از آن در بادن و الاتینات

رخ داد. اما مجلس فرانکفورت هیچ دفاعی از قیام کنندگان به عمل نیاورد. انگلس در *انقلاب و ضد انقلاب در آلمان*، این جنبش را در مقاله مبارزه برای قانون اساسی امپراتوری در آلمان بررسی کرده است.

<sup>4</sup> - مجله نوین اُدر، یک روزنامه بورژوا دموکراتیک آلمانی بود که در برسلو (وروکلاو) از سال 1849 تا 1855 منتشر می شد. در سال های 1850 رادیکال ترین روزنامه آلمان به حساب می آمد و مورد حمله روزنامه های حکومتی بود. مارکس گزارشگر آن روزنامه در لندن بود.

5 - «فریاد جنگی» را به جای battle cry انگلیسی، cri de guerre فرانسوی و Schlachtruf آلمانی قرار داده ایم. این واژه های انگلیسی، فرانسوی و آلمانی اساساً دو معنی دارند یکی به معنی کلمه یا جمله یا خروشی که مضمون و انگیزه کلی جنگ یا نیردی را بیان می کند و دیگری به معنی کلمه، جمله یا خروشی که یک لشکر را از لشکرهای دیگر متمایز می سازد و نوعی رمز یا کلمه شناسائی بین افراد یک لشکر یا یک جبهه جنگ است. به نظر می رسد که در متن بالا هر دو معنی مورد نظر مارکس و انگلس بوده است از این رو هر دو معنی را در ترجمه متن درج کرده ایم. (مترجم فارسی)

[www.azarakhsh.org](http://www.azarakhsh.org)

[azarakhshi@gmail.com](mailto:azarakhshi@gmail.com)